

اقتصاد سیاسی پدیده کم رشدی در ایران

حمیدرضا برادران شرکاء*

کوروش صدیقی**

www.csr.ir

چکیده

این مقاله به بیان مسائل اقتصاد ایران، علل بروز مسائل و مشکلات موجود به ویژه پدیده کم رشدی از منظر اقتصاد سیاسی با تأکید بر نقش دولت و مناسبات آن با طبقات اجتماعی در تحول اقتصاد کشور و ارائه طریق برای برون رفت از وضعیت کنونی و مواجهه با حوزه‌های بحران و چالشهای آینده می‌پردازد. همچنین مسائل اساسی اقتصاد ایران از جمله رشد اندک و پرنوسان اقتصادی، توزیع نابرابر درآمد، شکاف فناوری با دنیای پیشرفته و رقابت پذیری، تورم و بیکاری گسترده نیروی کار و شرح پاره ای مسائل ساختاری شامل اتکای اقتصاد کشور به منابع طبیعی و تعامل یک سویه و غیر متقارن با جهان، تداوم حیات مناسبات تولید ماقبل سرمایه داری در کنار مناسبات سرمایه داری و سلطه اقتصاد دولتی تبیین می‌شود.

کلید واژه‌ها

اقتصاد سیاسی، رشد، توزیع نابرابر درآمد، تورم، بیکاری، اقتصاد دولتی، سرمایه‌داری

* استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر گروه پژوهشی برنامه و بودجه معاونت پژوهشهای اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

** کارشناس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

بررسیها نشان می‌دهد که در سه دهه گذشته رشد اقتصادی، بیکاری و نرخ تورم ایران عملکردی به شرح زیر داشته است:

متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی طی سه دهه گذشته در مجموع ۱/۹ درصد بوده است. در این دوره جمعیت کشور بر مبنای سالانه ۲/۵ درصد افزایش یافته و این بدین معناست که درآمد سرانه هر سال به طور متوسط ۰/۶ درصد کاهش یافته است. در سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴ قیمت‌ها هر سال به طور متوسط ۱۹/۲ درصد افزایش یافته است. در شرایط کنونی نرخ تورم در اقتصاد ایران یکی از بالاترین نرخهای تورم در جهان است. طی دوره مورد بحث، نرخ بیکاری نیز از ۱۰/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۲/۳ درصد افزایش یافته است.

این پرسش به طور جدی مطرح است که به رغم همه امکانات طبیعی و مادی، ذخایر معدنی، نیروی انسانی جوان و کادرهای دانش‌آموخته و متخصص، موقعیت جغرافیایی ممتاز، تنوع آب و هوا و اقلیم و... چرا ایران نتوانسته است در این دوره نسبتاً بلندمدت به یک تحول صنعتی و اقتصادی متناسب با سطح شایستگی‌ها و مزیت‌های ملی خود دست یابد و از فرصتهایی که به ویژه در دهه

آخر قرن بیستم و در شرایط کنونی درمقیاس منطقه ای و بین‌المللی پیش آمده است، استفاده نماید و از یک کشور متکی به پایه منابع طبیعی و تولید و تجارت کالاهای نخستین با ساختار نیمه صنعتی به کشوری پیشرو با گستره متنوع تری از فعالیتهای تولیدی- صنعتی- تجاری متحول شود؟

در پاسخ به پرسش بالا می‌توان به رخدادهایی اشاره کرد که طی همین دوران در ایران به وقوع پیوسته است، مانند شرایط ناشی از چالشهای انقلاب، دگرگونی‌های سیاسی- مدیریتی، جنگ تحمیلی طولانی و تخریبها و ویرانی‌های ناشی از آن، افت و خیزهای درآمد نفت به منزله عامل مسلط در اقتصاد ایران، تحریم خارجی و حصر اقتصادی. اما در کنار همه این پدیدارها، در ارزیابی علل عملکرد محدود اقتصاد کشور، به هیچ روی نباید از تأثیرگذاری سه عامل عمده و اساسی زیر غفلت کرد: الف) چیرگی باورها، دیدگاهها و تفکرات بعضاً مغایر با پیشرفت و قانونمندی‌های توسعه؛ ب) فقدان طرح استراتژیک و خطوط راهنمای فراگیر و همه جانبه توسعه اقتصادی- صنعتی؛ ج) عملکردهای اجرایی و اتخاذ سیاستها و رویکردهای متغیر و متناقض، شیوه‌های تصمیم‌گیری مقطعی و موضعی و موردی،

بخش خصوصی را در محاق توقف قرارداده است.

اقتصاد و جامعه ایران درسالهای پیش رو با دو چالش عمده روبروی خواهد بود. از یک سو فرآیند رشد اقتصادی ایران باید به گونه‌ای سازمان یابد که بتواند به ابعاد گسترده و الزامات کمی و کیفی ایجاد اشتغال درسالهای آینده از جمله رشد جمعیت، افزایش آهنگ مشارکت زنان در بازار کار و در نتیجه افزایش عرضه نیروی کار و همچنین افزایش بیکاری ناشی از رشد بهره‌وری نیروی کار در یک اقتصاد در حال گذار پاسخگو باشد، و از سوی دیگر سرعت رشد باید متناسب با ظرفیتهای بالفعل و بالقوه در حدی باشد که موجبات احیاء و ارتقای موقعیت و جایگاه منطقه ای و بین‌المللی کشور و تحقق هدف تبدیل ایران را به قدرت اقتصادی برتر منطقه فراهم سازد. مهم‌ترین ویژگیهای بازار کار کشور را در سالهای آینده که ناگزیر در ترسیم چشم‌انداز بلند مدت و هدف‌گذاری‌های کمی برنامه چهارم اثرگذار بوده می‌توان چنین برشمرد: الف) آهنگ رشد در خور توجه عرضه نیروی کار ناشی از رشد بالا اما رو به کاهش جمعیت در سن کار همراه با میزان پایین اما رو به افزایش مشارکت زنان در نیروی کار؛

گزینش رهیافتهای بخشی به جای کلان‌نگری برای حل و فصل مسائل و تنگناهای توسعه، عدم حاکمیت تفکر علمی در مدیریت اقتصادی، اتخاذ روشهای آزمایشی و خطا در اقدامات و سیاست‌گذاری‌های کوتاه مدت و میان مدت بدون توجه به نتایج، آثار و هزینه‌های اجتماعی آن. در همین حال، وجود یک بخش عمومی عریض و طویل و ناکارآمد و شکل‌گیری دولت‌رانتی با ویژگی اصلی گستردگی کارکردهای توزیعی، رشد نایافتگی در عرصه تجهیز منابع (از جمله مالیاتها) و در نتیجه بی‌نیازی به مشارکتهای اقتصادی-سیاسی و همچنین شکل‌گیری گروههای ذی‌نفوذ و ذی‌نفع - کارتل‌های توزیع - در چارچوب اقتصاد مبتنی بر استراتژی جایگزینی واردات با ساختار حمایتی و یارانه‌ای و استمرار رویکردهای اقتصاد بسته و غیر رقابتی و دستوری به منزله یک عامل بازدارنده جدی و سدکننده جریان اصلاحات و حرکت به سمت برون‌گرایی و معطوف به صادرات و آزادی اقتصادی و صنعتی شدن، مانع ایجاد نهادهای دموکراتیک و سازوکارهای پاسخگویی بوده، و در زمینه‌ای از دخالت گسترده دولت در امور اقتصادی به ویژه در حوزه تخصیص منابع، فرآیند شکل‌گیری رقابت، توسعه بازارها و

ب) تغییر در ترکیب عرضه نیروی کار و شکل‌گیری آمیخته جدیدی از نیروی کار جوان‌تر، تحصیلکرده‌تر و با مهارت‌های بالاتر و سهم بیشتر زنان در نیروی کار و الزامات آن از جهت تغییر در تقاضای نیروی کار، ترکیب مشاغل و ساختار بخشی اقتصاد ملی؛

ج) رشد بالقوه بالاتر بهره‌وری نیروی کار به منزله یکی از نتایج و توابع مهم مرحله انتقالی و گذار اقتصادی و ضرورت رشد اقتصادی بالاتر برای جذب عرضه اضافی نیروی کار ناشی از افزایش بهره‌وری. اکنون با ملاحظه گرایش‌های حاکم بر بازار کار کشور و هدف دستیابی به موقعیت اقتصادی برتر در منطقه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ادامه روند بلندمدت رشد اقتصادی کشور در گذشته می‌تواند به چالش‌های پیش روی اقتصاد و جامعه ایران پاسخگو باشد؟

همان گونه که مطرح شد، اقتصاد ایران با تأثیرپذیری از مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی و از جمله چالش‌های انقلاب، جنگ و حصر اقتصادی، گرفتاری در تله وابستگی به اقتصاد نفتی و نقش دوگانه آن در ایجاد چرخه‌های برونزا، رونق و رکود متناوب، شکل‌گیری رویکردهای نهادی - سیاستی درون‌نگر با سهم غالب دولت در اقتصاد ملی، بافتهای تولیدی غیر متنوع و

تجارت نامتقارن با جهان خارج تا کنون نتوانسته است به روند رشد اقتصادی با ثبات و پایداری در بلندمدت دست یابد. براساس برآوردهای بانک جهانی، اگر بهره‌وری نیروی کار سالانه ۲/۴ درصد افزایش یابد، نرخ مشارکت زنان تا سال ۱۳۸۹ به ۲۵ درصد برسد و نرخ مشارکت مردان در حد ۷۸ درصد ثابت بماند، با نرخ رشد اقتصادی ۶ درصد که متوسط نرخ رشد اقتصادی کشور در سالهای اخیر است، نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۹ به ۱۷/۸ درصد خواهد رسید و این روند بسیار هشدار دهنده است.

برای پاسخگویی به این چالش‌ها، آهنگ و ترکیب، دینامیسم و استراتژی رشد اقتصادی ایران در چشم‌انداز بلندمدت و برنامه چهارم توسعه به گونه‌ای انتخاب شده است که بتواند: الف) موجبات کاهش بیکاری را در میان مدت و بلندمدت و در شرایط افزایش بهره‌وری و گسترش میزان مشارکت زنان در نیروی کار فراهم آورد؛ ب) با توسعه و تعمیق فرآیند صنعتی شدن کشور زمینه‌های کاهش وابستگی به نفت و شرایط شکل‌گیری بافتهای تولیدی متنوع و تجارت متقارن با جهان را ایجاد کند؛ ج) با بهره‌گیری از همه برتری‌ها و ظرفیتهای بالفعل و بالقوه کشور و سرعت دادن به جریان افزایش

رشد اقتصادی، تورم و بیکاری در اقتصاد ایران

نرخ رشد سالانه (درصد)	۱۳۸۴	۱۳۵۵	
۲/۵	۶۸/۶	۳۳/۷	جمعیت (میلیون نفر)
۱/۹	۴۲۰	۲۴۲	تولید ناخالص داخلی (هزار میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت ۱۳۷۶)
۲۴/۵	۹۲۱۰۱۹	۱۵۹۳	نقدینگی (میلیارد ریال)
۱۹/۲	۳۰۷/۶	۱/۹	شاخص قیمت خرده فروشی (۱۰۰=۱۳۷۶)
...	۱۲/۳	۱۰/۲	نرخ بیکاری (درصد)

تولید ملی، امکانات احیا و ارتقای موقعیت ایران را در سطوح منطقه ای و بین المللی فراهم سازد؛ د) با تغییر در سهم انباشت و بهره‌وری کل عوامل به منزله منابع اصلی رشد و با تکیه بر توسعه سرمایه انسانی، ارتقای کیفیت سرمایه گذاری‌ها و گسترش ظرفیتهای تولید، انتقال، جذب و کاربرد دانش زمینه‌های ایجاد جریان رشدی پایدار، غیر تورمی و درون زا را فراهم آورد.

مهم‌ترین الزامات تحقق این فرآیند رشد را می‌توان چنین برشمرد: الف) ایجاد ثبات و محیط اطمینان بخش اقتصادی به منزله شرط لازم برای شکل گیری فضای مساعد برای سرمایه گذاری، انباشت سریع و تخصیص منابع در انطباق با مزیتها و برتری‌های نسبی ایستا و پویا و فراهم کردن زمینه‌های واکنش سریع و کارآمد در برابر

تکانه‌ها و عوامل اختلال اقتصادی (نرخ‌های تورم اندک، نرخهای بهره حقیقی مثبت، دولت کوچک و کارآمد و توازن بودجه‌ای، ثبات نسبی نرخ واقعی ارز از جمله عواملی است که شرایط ثبات اقتصادی را تقویت می‌کند)؛ ب) ایجاد شرایط رقابتی مناسب برای تحقق برتری‌ها و مزیت‌های نسبی بالقوه برای ورود به بازارهای جهانی و همچنین امکان رقابت با واردات (در محیط غیرحمایتی - یارانه ای)؛ ج) انباشت سریع سرمایه‌های فیزیکی و انسانی متضمن تأمین زیر بناها بانگرش به نیازهای آینده و درجهت جلوگیری از بروز تنگناهای زیربنایی، گسترش آموزش ابتدایی و متوسطه، تعلیمات و آموزش فنی وهم چنین توسعه آموزش در رشته‌های مهندسی و علوم؛ د) توسعه کشاورزی در چارچوب حفظ توازنهای بخشی

نماگرهای اقتصادی در کشورهای منتخب

کشور	جمعیت (میلیون نفر)		تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)		رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی (درصد)		تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار)		صادرات صنعتی نسبت به کل صادرات کلاری (درصد)		صادراتها مجموعاً افزایش آرای بر نسبت به مجموع صادرات صنعتی (درصد)		سرمایه آرای مستقیم خارجی (میلیون دلار)		رشد قیمت‌ها ناشی از تورم (درصد)	
	۲۰۰۴	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۱۹۹۰	۲۰۰۴	۲۰۰۰	۲۰۰۴	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۲	۲۰۰۲	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۴	۲۰۰۴	۲۰۰۴
ایران	۶۷/۰	۶۷/۰	۱۶۲/۴	۳/۵	۶/۰	۲۴۳۹	۲۴۳۹	۲۴۳۹	۳	۹	۳	۳	۲۴۳۹	۱۶/۶	۱۶/۶	۱۷/۶
ترکیه	۷۱/۷	۷۱/۷	۳۰۲/۸	۳/۸	۴/۲	۴۲۲۳	۴۲۲۳	۴۲۲۳	۲	۸۴	۲	۲	۴۲۲۳	۹/۹	۹/۹	۷/۷
مصر	۷۲/۶	۷۲/۶	۷۸/۸	۴/۷	۳/۴	۱۰۸۵	۱۰۸۵	۱۰۸۵	۱	۳۵	۱	۱	۱۰۸۵	۱۱/۵	۱۱/۵	۵/۴
مالزی	۲۴/۹	۲۴/۹	۱۱۸/۳	۷/۰	۴/۴	۴۷۵۲	۴۷۵۲	۴۷۵۲	۷۹	۷۹	۵۸	۵۸	۴۷۵۲	۶/۲	۳/۴	۱/۵
اندونزی	۲۱۷/۶	۲۱۷/۶	۲۵۷/۶	۴/۲	۴/۶	۱۱۸۴	۱۱۸۴	۱۱۸۴	۱۶	۵۴	۱۶	۱۶	۱۱۸۴	۷/۱	۱۵/۳	۷/۵
کره جنوبی	۴۸/۱	۴۸/۱	۶۷۹/۷	۵/۸	۴/۷	۱۴۳۰	۱۴۳۰	۱۴۳۰	۹۲	۹۲	۳۲	۳۲	۱۴۳۰
چین	۱۲۹۶/۲	۱۲۹۶/۲	۱۹۳/۷	۱۰/۶	۹/۴	۱۴۹۰	۱۴۹۰	۱۴۹۰	۲۳	۹۰	۲۳	۲۳	۱۴۹۰	۶/۹	۴/۹	۵/۹
تایلند	۶۳/۷	۶۳/۷	۱۶۱/۷	۴/۲	۵/۴	۲۵۴۸	۲۵۴۸	۲۵۴۸	۳۱	۷۴	۳۱	۳۱	۲۵۴۸	۳/۳	۳/۴	۷/۵
برزیل	۱۸۳/۹	۱۸۳/۹	۶۰۴/۰	۲/۹	۲/۰	۲۲۸۴	۲۲۸۴	۲۲۸۴	۵۴	۵۴	۱۹	۱۹	۲۲۸۴	۸/۲	۱۱/۸/۹	۶/۰
آرژانتین	۳۸/۴	۳۸/۴	۱۵۳/۰	۴/۳	-۱/۱	۲۹۸۵	۲۹۸۵	۲۹۸۵	۳۱	۳۱	۷	۷	۲۹۸۵	۹/۲	۴/۹	۸/۲
شلی	۱۶/۱	۱۶/۱	۹۴/۰	۶/۶	۳/۷	۵۸۴۵	۵۸۴۵	۵۸۴۵	۱۸	۱۸	۳	۳	۵۸۴۵	۶/۶	۷/۰	۲/۴
مکزیک	۱۰۳/۸	۱۰۳/۸	۶۶۶/۵	۳/۱	۱/۵	۶۵۱۷	۶۵۱۷	۶۵۱۷	۸۴	۸۴	۲۱	۲۱	۶۵۱۷	۶/۱	۱۶/۵	۵/۴

Source: World Bank, World Development Report 2006

و الزامات ناشی از امنیت غذایی و توسعه عدالت اجتماعی؛ (۵) نهادسازی‌های مناسب در جهت تسهیل مبادلات و همچنین کاهش هزینه مبادلات در برگیرنده تعریف، تضمین و احترام به حقوق مالکیت خصوصی و استقرار ترتیبات لازم برای عقد و اجرای قراردادها همراه با ضمانت‌های کافی و محدود کردن دخالت‌های دولت به حوزه‌های کارکردی و شکست بازار؛ (و) اصلاح نهادهای عمومی برای استقرار دولت شایسته، کارآمد و با توانایی و ظرفیت بالای سیاست‌گذاری و هدایت و هماهنگ سازی فرآیند توسعه اقتصادی - صنعتی.

بازآرایی دولت و توسعه بخش خصوصی: اهرم اصلی در تحقق رشد و عدالت اجتماعی

تجربیات تاریخی توسعه در جهان نشان می‌دهد که گسترش بی تناسب حجم فعالیتهای تصدی‌گری و دخالت‌های اقتصادی دولت در روندهای بلند مدت، در نهایت به ناکارآمدی و کندی جریان رشد اقتصادی منجر می‌شود. بزرگ شدن دولت در امور اقتصادی با ملاحظه کمیابی منابع در نهایت

به بیرون رانده شدن بخشهای غیردولتی و همچنین محدود کردن عملکرد بازار و رقابت، کاهش کارایی و نوآوری، افزایش هزینه مبادلات، تضعیف خلاقیت‌های تولیدی و سرانجام لطمه زدن به فرآیند تحقق عدالت اجتماعی و رفاه مردم منجر می‌شود.

طی ربع قرن گذشته در جریان تحولات اقتصادی - اجتماعی کشور و در انطباق با مبانی حقوقی و نظام اقتصادی تصویر شده در قانون اساسی، دولت با پذیرش وظایف و مسئولیت‌های جدید همراه با گسترش امور نوعاً تصدی‌گری و دخالت مستمردر توزیع منابع و توسعه بوروکراسی، با انبوهی از سیاستها و مقررات متناقض با ماهیت محدود کننده به ویژه از دیدگاه تولید و رشد صنعتی به عاملی برای بیرون راندن بخشهای غیردولتی و سرانجام کند کردن جریان رشد اقتصادی مبدل شد. این گونه گستردگی وظایف دولت در تولید، تجارت و توزیع، امور زیربنایی و خدمات اجتماعی و غیره - که برخی از آنها در زمره وظایف طبیعی

دولت و بخشهای دیگری از آن ماهیتاً در شمار فعالیت‌های بخشهای غیردولتی محسوب می‌شود - طبعاً به افزایش شمار کارکنان بخش عمومی و توسعه سازمانهای دولتی و وابسته به دولت انجامیده و به ناچار افزایش نامتعادل

و خارج از توان مالی کشور و پیامدهای بعدی آن را مانند بزرگ شدن بی‌قواره بودجه و کسری‌های آن، فشارهای تورمی در اقتصاد ملی، رشد ناچیز تولید ناخالص داخلی، تشدید بیکاری و... دربرداشته است. بدین ترتیب گسترده شدن دولت در حوزه‌های غیر اقتدار و غیر مرتبط با وظایف اصلی آن باعث شده است که از یک سو جریان انجام امور حاکمیتی دولت تضعیف شود و از سوی دیگر این فرایند از جهت اتلاف منابع و همچنین کند کردن جریان رشد، تأثیرات نامطلوبی بر اقتصاد کشور تحمیل نماید.

براین روال اگر شرایط اقتصادی موجود متحول نشود، امکانات و منابع محدود و حبس شده مولد در هر دو بخش دولتی و غیر دولتی، انجام حرکت‌های اقتصادی را به گونه‌ای که متضمن ثبات و تعادل رشد و توسعه آینده کشور باشد، فراهم نخواهد ساخت و اقتصاد ملی همچنان با شرایط نامساعد و منفی پدیده کم‌رشدی دست به گریبان خواهد بود.

دراصول بیست و هشتم تا سی و یکم قانون اساسی و نیز در اصول چهل و سوم، چهل و چهارم، و چهل و پنجم قانون اساسی، مجموعه گسترده‌ای از وظایف برای دولت در نظر گرفته شده است که بسیاری از آنها

در حوزه امور مرتبط با تولید و ایجاد ثروت و درآمد قرار دارد و بیشتر با طبیعت فعالیتهای مردمی و مکانیزم و تأسیسات بازار سازگار است. ورود دولت به عرصه این گونه فعالیتهای هم از نظر محدودیت منابع حقیقی و مالی در اختیار دولت و هم از جهت ضعف در مکانیزمهای دولتی در انجام امور اقتصادی و هم از لحاظ رقابت نابرابر با بخشهای غیردولتی و ایجاد موانع برای شکل‌گیری فعالیتهای مولد ثروت زا، سبب استقرار نظام اقتصادی ناکارآمدی در کشور شده است که حاصل آن محروم کردن اکثریت مردم از دستیابی به رفاه نسبی و دریافت کالاها و خدمات مورد نیازشان بوده است.

اشاره به این نکته بسیار ضروری است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایف عمده و سنگینی چون امکان اشتغال به کار برای همه افراد و شرایط مساوی برای احراز مشاغل، برخورداری از تأمین اجتماعی و خدمات بهداشتی و درمانی همگانی، تهیه و گسترش وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه، فراهم ساختن زمینه اجرای خانه داشدن هرفرد و خانواده ایرانی، تأمین نیازهای اساسی لازم جهت تشکیل خانواده برای همه و بسیاری وظایف دیگر را برعهده دولت قرارداده است.

انجام چنین امور خطیری که در واقع سازماندهی و ساماندهی زندگی- اکنون قریب ۷۰ میلیون نفر و تا بیست سال بعد بیش از ۱۰۰ میلیون نفر- تمامی مردم کشور است، نه تنها از عهده دولت ایران که از عهده هیچ دولتی در جهان به تنهایی ساخته نیست. این خود مردم در بخشهای غیردولتی هستند که باید سرمایه گذاری کنند، کار ایجاد کنند، مدرسه و بیمارستان بسازند، کشاورزی کنند، کارخانه‌های صنعتی بر پا دارند و آن را به گونه‌ای که خود می‌خواهند و می‌توانند اداره کنند، تجارت کنند و از طریق دادوستد در داخل و خارج برای خانواده‌های خویش، دولت و کشور درآمد ایجاد نمایند. وظیفه دولت تنها ایجاد شرایط لازم برای انجام فعالیتهای، برنامه ریزی، نظارت و دخالت در تنظیم، اصلاح و اجرای قوانین متناسب با مراحل رشد و توسعه اقتصاد ملی و همچنین فضا سازی‌های لازم برای تحقق مالکیت، مدیریت و انجام همه این وظایف توسط خود مردم است. هیچ کشوری با مشخصات و ویژگی‌های اقتصاد مختلط بدان گونه که در قانون اساسی به آن اشاره شده است، قادر نیست بدون یک بخش خصوصی (و تعاونی) فعال و پویا به هدفهای عظیم و گوناگونی که پیش رو دارد، جامه عمل به پوشاند. در واقع

اصل ۴۵ نیز انفال و ثروتهای عمومی از قبیل معادن، دره‌ها، جنگلها، بیشه‌های طبیعی و مراتعی را که حریم نیست، در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است.

سؤال اساسی این است که دولت چه بخشهای دیگری از اقتصاد ملی را باید در اختیار بگیرد که به صورت یک کارفرمای بزرگ درآمد؟ آیا دولتی که کم و بیش در حدود ۷۰ درصد منابع و امکانات کشور را در اختیار دارد (مالکیت، اعمال تصدی‌ها و مدیریت) و به منزله یک سنجه، بودجه سالانه آن (کل کشور) با تولید ناخالص داخلی کشور - به قیمت جاری - برابری می‌کند، از بخش مهمی از اعتبارات و تسهیلات بانکی به سود کسری‌های بودجه سالانه خود طی یک دوره بلند مدت استفاده کرده و می‌کند، بیش از ۷۰ درصد ارز خارجی حاصل از صادرات نفت را خود صرف واردات کالاها و خدمات می‌کند و... براساس عرف بین‌المللی و مقایسه با کشورهای دیگر، چگونه یک کارفرمای بزرگ دولتی به شمار نمی‌آید؟ روشن است که نیازهای چنین دولتی راه را بر توسعه بخشهای غیردولتی مولد، کارآفرین و علاقه مند به سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه سد می‌کند و سؤال دوم این که اگر تمرکز ثروت در دست افراد و

سود، انگیزه و رقابت، عناصر و عوامل اصلی و محرک توسعه بخش غیردولتی در اقتصاد ملی است که انجام سرمایه‌گذاری‌های گسترده و فرآیند دستیابی به هدفهای شخصی، مردمی و ملی را ممکن می‌سازد. تعارض قانونی موجود آن است که بند ۲ اصل چهارم و سوم قانون اساسی به منزله یک ضابطه می‌گوید: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد...»

در همین حال در اصل ۴۴ به صراحت اعلام شده است:

”بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.“

گروههای خاص و یا به عبارت دیگر فرآیند انباشت شکل نگیرد، برای پاسخگویی به نیازهای اشتغال، تولید کالا و خدمات، ایجاد درآمد برای مردم، توسعه آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، توسعه صنایع و بهره برداری از ذخایر زیرزمینی و... چه کس دیگری جزمین افراد و گروهها باید اقدام به سرمایه گذاری، آن هم در ابعاد حجیم مورد نیاز کنونی بنمایند؟

اصلاح و تغییر این طرز تفکر در جامعه کنونی ما که انباشت سرمایه - مخصوصاً سرمایه فیزیکی - مترادف با بی عدالتی و ظلم در جامعه است، از نخستین گامهای ضروری است که برای پیشبرد فراگرد توسعه ملی و صنعتی کردن کشور اهمیت حیاتی دارد. وجود طرز تفکر یادشده همراه با شعار تقسیم ثروت آن هم ثروتهایی که به دلیل ضعف اقتصاد ملی تولید آن عملاً در محاق توقف واقع شده، اولویت دادن به توزیع درآمد به جای تکیه برافزایش پیوسته تولیدات ملی،

در هر جامعه ای - و نه تنها در ایران - به از میان رفتن امنیت سرمایه و سرمایه گذاریهای بلند مدت، گرایش سرمایه ها به سوی فعالیتهای کوتاه مدت زود بازده و تورم زا و درنهایت دامن زدن به اختلافات طبقاتی می انجامد. چنین فضای

نامساعدی از مهم ترین تنگناهای توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران محسوب می شود و تا زمانی که این فضا اصلاح نشود، مردم تمام انتظارات برآورده نشده خود را از دولت خواهند خواست. ضمن اینکه بخش خصوصی را نیز به علت آنکه به جای گرایش به فعالیتهای مولد به امور واسطه گری و تورمزا می پردازد مسئول و درخور تعقیب و مجازات می پندارند.

بدون تردید معضلات اقتصادی - اجتماعی کشور با حمله به صاحبان سرمایه و متهم کردن آنان با عناوین گوناگون قابل حل و فصل یا حتی تخفیف وضعیت نیست و البته پند و اندرز نمی تواند در شرایط نامساعد بودن فضای سرمایه گذاری در کشور راهگشای جلب سرمایه مردم به بخشهایی از اقتصاد شود که پروراندن و به ثمر نشاندن آن به پایمردی و تحمل دشواریها و فشارهای بسیار در دوره های طولانی تر از زمان لازم برای تجارت و واسطه گری نیاز دارد.

ایران از جمله کشورهای در حال رشد واجد شرایط مناسب برای پیشرفت اقتصادی، صنعتی شدن و توسعه اجتماعی است. دسترسی به منابع ارزی، ذخایر غنی معدنی به ویژه منابع انرژی نفت و گاز، سرزمینی وسیع با آب و هوای متنوع، نیروی کار جوان و

از طریق توسعه و گسترش بخشهای خصوصی و تعاونی امکان پذیر خواهد بود.

فرآیند مردمی سازی فعالیتهای اقتصادی و توسعه بخش خصوصی باید از طریق مجموعه ای از اقدامات هماهنگ و به هم پیوسته صورت پذیرد که مهم ترین آنها را می توان چنین بر شمرد:

- نخست تعریف مجددی از حوزه های مسئولیت حاکمیتی و تصدی گری دولت در امور اقتصادی صورت گیرد، به گونه ای که به کوچک تر شدن اندازه دولت و بازگشایی راه برای توسعه بخشهای غیر دولتی منجر شود (مبانی انجام این مطلب پیش از این در ماده ۶۴ قانون برنامه سوم و همچنین در فصل دوازدهم قانون برنامه چهارم - نوسازی دولت و ارتقای اثر بخشی حاکمیت - و اکنون در مصوبه های مجمع تشخیص مصلحت نظام ناظر به بازخوانی اصل ۴۴ که تنفیذ نیز شده و ابلاغ اخیر مقام معظم رهبری فراهم شده است) و در این مسیر استراتژی توسعه ملی (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...) به وضوح تبیین شود.

- انحصارات دولتی (و نهادهای شبه دولتی با عملکرد انحصاری) شکسته شده و سهام آنها از طریق بورس اوراق بهادار به مردم واگذار شود.

در پاره ای موارد ماهر و تجربه اندوخته، تأسیسات زیربنایی، خدماتی و اجتماعی درخور توجه و امکانات گسترده برای توسعه بخشهای غیردولتی از ویژگی های مثبت ایران برای توسعه است، اما بهره گیری از همه این شرایط مساعد نیازمند پذیرش الزامات توسعه از یک سو و فراهم آوردن شرایط لازم برای استفاده از توانایی های بالقوه است. تردیدی نیست که همکاری و همیاری مردم و دولت اگر با دیدگاهها و بینش مثبت توسعه و پیشرفت اقتصادی - صنعتی تجهیز شود، امکان تحقق این خواسته بسیار سریع تر امکان پذیر خواهد شد.

رسالت اصلی برنامه سوم و اکنون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، بدون تردید فراهم آوردن شرایط و فضایی مناسب است که بر زمینه آن بتوان از طریق رشد سرمایه گذاری در اقتصاد ملی به ویژه - جلب سرمایه های خصوصی داخلی و خارجی - و ایجاد مشاغل مولد و درآمدزا و تولید و عرضه کالاها و خدمات از ادامه روندهای منفی و نامطلوب موجود جلوگیری به عمل آورد. تغییر در توزیع درآمدها و برخورداری مردم از رفاه مادی و آسایش بیشتر نیز تنها در پرتو انجام چنین رسالتی و همچنین تأکید بر مشارکتهای مردمی

- همزمان فضای لازم برای فعالیت رقابتی در زمینه تولید و صادرات برای بخشهای خصوصی و تعاونی از طریق نهادسازیهای حقوقی، قانونی و سازمانی مهیا شود و سازمان اداری کشور در جهت انطباق با این هدف بازآرایی مؤثر و واقعی شود و از اقدامات مقطعی، سیاستهای موضعی و موردی یا ادغامهای غیرهدفمند پرهیز شود که کار آینده را دشوار خواهد ساخت.

- اقدامات اصلی بر ایجاد امنیت سرمایه و رقابت در بازارها و فعالیتهای که شرط اصلی توسعه اقتصادی - اجتماعی بلند مدت کشور است، متمرکز شود زیرا که امنیت و آزادی لازمه اولیه استقرار جامعه مدنی و دستیابی به رشد سرمایه گذاریهای خصوصی در اقتصاد ملی است. رفع همه مشکلات، مبارزه ریشه ای با فقر و فساد و تبعیض، دستیابی به عدالت اجتماعی و آزادیهای تصریح شده در قانون اساسی در گرو حل این مسئله و انجام سرمایه گذاریهای گسترده در کشور است.

تورم: آسیب شناسی و درمان

در توضیح و تبیین مشکل تورم و علل آن در اقتصاد ایران باید از یک سو عوامل اثر گذار در رشد حجم پول و از سوی دیگر عوامل شکل دهنده به پدیده کم رشدی را مورد

بررسی قرار داد. تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۵۵ (به قیمتهای ثابت ۱۳۷۶) معادل ۲۴۲ هزار میلیارد ریال و نقدینگی بخش خصوصی در همین سال، ۱۵۹۳ میلیارد ریال بوده است. ارقام متناظر در سال ۱۳۸۴ به ترتیب ۴۲۰ هزار میلیارد ریال و ۹۲۱ هزار میلیارد ریال بوده است. در همین دوره شاخص قیمت خرده فروشی (۱۳۷۶ = ۱۰۰) از ۱/۹ به ۳۰۷/۷ افزایش یافته است. معنای این ارقام آن است که در این دوره طولانی، یعنی تقریباً سه دهه، سطح عمومی قیمتها (بر اساس شاخص خرده فروشی) به طور متوسط سالانه ۱۹/۲ درصد افزایش یافته، در حالی که متوسط سالانه رشد حجم پول و رشد تولید ناخالص داخلی به ترتیب ۲۴/۵ درصد و ۱/۹ درصد بوده است. بنابراین همان گونه که گفته شد، این سؤال مطرح می شود که چرا حجم پول تا این حد سریع افزایش یافته و علت رشد اندک تولید ناخالص داخلی چه بوده است؟

یک منبع عمده افزایش نقدینگی و تورم در ایران ساختار اقتصاد نفتی، وابستگی بودجه به نفت و هم چنین سلطه بودجه بر پدیدههای پولی است، عنصری که موجب می شود سیاستهای پولی حالتی انفعالی پیدا کند. ملاحظه منابع پایه پولی در ایران نشان

می‌دهد که در گذشته و در شرایط بزرگ شدن دولت و بودجه، تأمین نیازهای مالی بخش عمومی و کسری‌های بودجه و در سالهای اخیر تغییر در خالص دارایی‌های خارجی، عامل عمده رشد پایه پولی و نقدینگی در ایران بوده‌اند. در این وضعیت استقلال بانک مرکزی به معنای ابزاری و یا حقوقی نمی‌تواند شرایط لازم را برای استقلال سیاست پولی فراهم آورد و ناگزیر اصلاح ساختار و کوچک کردن دولت و بودجه و برقراری انضباط مالی و توسعه بازارهای مالی و ابزارهای کنترل و مدیریت نقدینگی همراه با رفع شرایط سرکوب مالی (که زمینه‌های استفاده از نظام بانکی را به منزله یک وسیله شبه بودجه‌ای فراهم می‌آورد) از لوازم اصلی نیل به استقلال بانک مرکزی و سیاستهای پولی است.

در طرف عرضه و کشش ناپذیری‌های آن در پدیده کم‌رشدی اقتصاد کشور و کم‌وکیف سرمایه‌گذاری‌ها، بدون تردید ساختار اقتصادی بسته و دولتی و همچنین نظام بانکی و بانکداری سرکوب شده و ناکارآمد و همچنین مجموعه عواملی که مانع شکل‌گیری فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی بوده، اثرگذار بوده‌اند و بنابراین می‌توان این نتیجه را گرفت که

اقتصاد ایران برای برون‌رفت از بن‌بستهای کنونی باید از اقتصاد بسته و دولتی فعلی به اقتصادی باز و رقابتی متحول شود و آزادی اقتصادی و توسعه بخش خصوصی و استقرار تأسیسات بازار توأم با کوچک کردن و کارآمد کردن دولت به منزله اصول بنیادی اصلاحات ساختاری و نهادی کشور پذیرفته شود و اینها تشخیصهای جدیدی نیستند و جزئیات این تغییرات ساختاری، نهادی و سیاستی در برنامه‌های سوم و چهارم پیش‌بینی، تنظیم و تصویب شده است، اما در عمل تقید و تعهد لازم نسبت به اجرای این برنامه‌ها وجود ندارد. طرحها و بحثهایی که در زمینه تثبیت قیمتها، کاهش سود بانکی و نظایر آن مطرح شده و می‌شود، تا حدودی نشانه همین عدم تعهد و تقید به برنامه‌های تنظیم شده و بازگشت به شیوه‌های سنتی اداره امور اقتصادی است.

یک نکته مهم دیگر این مطلب است که اقتصاد ایران برای فرارگرفتن در مسیر رشد و پیشرفت هم به اصلاحات ساختاری و نهادی نیازمند است و هم به انتخاب و اعمال رژیمهای سیاستی مناسب. اما به منزله یک اصل موضوع در توسعه آینده کشور این مطلب را نیز باید مد نظر قرارداد که فرآیندسازی و اصلاحات ساختاری و نهادی بر مدیریت

در طرف عرضه و کشش ناپذیری‌های آن در پدیده کم‌رشدی اقتصاد کشور و کم‌وکیف سرمایه‌گذاری‌ها، بدون تردید ساختار اقتصادی بسته و دولتی و همچنین نظام بانکی و بانکداری سرکوب شده و ناکارآمد و همچنین مجموعه عواملی که مانع شکل‌گیری فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی بوده، اثرگذار بوده‌اند و بنابراین می‌توان این نتیجه را گرفت که

اقتصادی و انتخاب و اعمال رژیمهای سیاستی مقدم است. اهمیت این موضوع از آن باب است که در بحثهایی که هم اکنون از سوی دنگرش متضاد اقتصادی مطرح می‌شود، یک طرف طلب افزایش نرخ ارز را و طرف دیگر طالب کاهش آن است. یک طرف طالب ثابت نگه داشتن قیمت خدمات عمومی است که شرکت‌های دولتی عرضه می‌کنند، دیگری طرفدار افزایش آن. نکته جالب آن است که آنهایی که شاید نا روا به آنها برچسب نوکلاسیک زده می‌شود توجه ندارند که نوکلاسیک‌ها گفته‌اند شرایطی باید فراهم بشود، یعنی فرآیندهایی باید در اقتصاد شکل بگیرد، که حرکت اقتصاد به سمت قیمت‌های درست و تعادلی باشد^۱ نه اینکه قیمت‌های درست تعیین و تحمیل شود^۲. و به همین نحو در مورد بحث‌هایی که در زمینه یارانه‌های ضمنی انرژی و حذف و هدفمند کردن آن مطرح می‌شود، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که آیا ورود این منابع جدید در بودجه‌ای که به تعبیری بیشتر به یک باتلاق می‌ماند، و در زمره عوامل و عناصر اصلی ساختار تورمی اقتصاد کشور محسوب می‌شود، باعث بزرگتر شدن

بودجه و بلعیده شدن بی ثمر این منابع نخواهد شد؟

اصلاحات دیدگاهی و تجدید ساختار اقتصاد ملی

ایران از جمله کشورهای در حال رشد و واجد شرایط مناسب برای پیشرفت اقتصادی و صنعتی شدن است که در مقایسه با بسیاری از کشورها از مزایای دسترسی به منابع ارزی، ذخایر غنی معدنی به ویژه منابع انرژی (نفت و گاز)، نیروی کار جوان و اکنون به تدریج دانش آموخته و در پاره ای موارد ماهر و مجرب، تأسیسات زیربنایی - خدماتی و اجتماعی درخور توجه و امکانات گسترده برای توسعه بخش خصوصی، برخوردار است.

بهره گیری و استفاده بهینه از عوامل یاد شده به گونه ای که طی دوره بلندمدت بتوان با تغییر ساختار نیمه صنعتی موجود، به ساختار جدیدی مشابه کشورهای توسعه یافته صنعتی دست یافت، نیازمند وجود بینش فرهنگی و طرز فکر سازنده ای در جامعه است که توسعه و پیشرفت مادی و صنعتی را همراه با زندگی بهتر و آسوده تر به منزله هدفی مهم و اساسی به شمار آورد. چنانچه تفکر حاکم و رسوم رایج در جامعه، با روح پیشرفت و ترقیات نوین همسو و همساز نشود و فرهنگ اجتماعی به نواندیشی و تفکر

^۱-Getting the Prices Righ

^۲-Get the Right Prices

سازمان یافته علمی مجهز نشود، مشکل بتوان کار و تلاش سازنده‌ای را در چارچوب آرمانهای صنعتی شدن به پیش برد. وجود اندیشه‌های ضد توسعه و مخالف پیشرفت صنعتی در جامعه با هر عنوان که نامیده شود در عمل به مانعی بزرگ در راه تراکم سرمایه و سرمایه گذاری صنعتی تبدیل می شود و فراگرد رشد را به تأخیر می اندازد.

قابل توجه است که همه کشورهای جهان، اعم از پیشرفته، در حال توسعه و یا توسعه نیافته و فقیر با هر سیستم اقتصادی - اجتماعی و با هر ایدئولوژی پذیرفته شده خود، در پی تأمین و تدارک سرمایه و انباشت ذخایر سرمایه ای هستند، زیرا که تقویت بنیه اقتصادی هر کشور و برخورداری مردم آن از ثمرات رشد و توسعه و در نهایت برقراری عدالت اقتصادی - اجتماعی در میان قشرها و گروههای مختلف مردم تنها از راه انباشت سرمایه و سرمایه گذاری و تولید بیشتر دست یافتنی است.

اصلاح و تغییر این طرز تفکر در جامعه کنونی ما که انباشت سرمایه مترادف با بی‌عدالتی و ظلم در جامعه است، از ضرورت‌های انکار ناپذیر است و برای پیشبرد فراگرد صنعتی شدن کشور طی دهه‌های آینده اهمیت اساسی و تعیین کننده دارد.

وجود این طرز فکر در هر جامعه ای - و نه تنها در ایران - به از میان رفتن امنیت سرمایه و سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت و دامن زدن به اختلاف‌های طبقاتی در جامعه می‌انجامد. شعار تقسیم ثروت و اولویت دادن به توزیع درآمد به جای افزایش پیوسته تولیدات ملی، از جمله تعارضات و تنگناهای توسعه صنعتی است. حل این معضل با اولویت نخست در کنار رفع برخی تعارضات دیگر در روشها و سیاستها از الزامات توسعه و پیشرفت صنعتی سالهای آینده است.

در همین حال وجود ناهماهنگی بین هدفها و ابزارها و وسایل، و همچنین انتظارات و عملکردها و سیاستها و اقدامهای ناسازگار با هم، در مباحث مربوط به توسعه، در زمره موانع دیدگاهی و ساختاری جامعه در حال رشد به شمار می‌آید. در جامعه کنونی ما وجه بارز و آشکار این گونه تعارضات را می‌توان در پذیرش و علاقمندی به نمودهای واقعی توسعه نظیر افزایش قدرت اقتصادی، حضور در عرصه بازارهای بین‌المللی، بهبود شرایط زیست و رفاهی مردم، اشتغال کامل و مقابله با پدیده فقر در جامعه، گسترش خدمات اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و درمان و پوشش کامل بیمه‌های همگانی و... از یک سو، و درعین حال عدم رعایت و

بی‌توجهی به قانونمندی‌های رشد اقتصادی و مدیریت منابع از سوی دیگر، مشاهده کرد.

تردید نیست که دست یافتن به هدفهای رشد سالانه تولید ملی در گستره ۸ تا ۹ درصد، رشد ارزش افزوده صنعتی در حد ۱۳ تا ۱۴ درصد بر مبنای سالانه در یک دوره بلندمدت و همچنین صادرات کالایی در مقیاس بیش از یک صد میلیارد دلار در سال افق، که ناگزیر نیازمند جلب همکاری و بازاریابی خارجی است، مستلزم تغییراتی در پیش فرضهای ذهنی متعارض با فرآیند توسعه است. برخی از این تعارضات دیدگاهی عبارت‌اند از:

• انتظار پیشرفتهای علمی - تکنولوژیک، درعین نگرانی از ایجاد «وابستگی» به جهان صنعتی تولید کننده فناوری‌های پیشرفته؛

• دعوت بخش خصوصی به مشارکت در فعالیتهای تولیدی، درعین اتخاذسیاستها و انجام اقدامات و گذراندن قوانین ومقرراتی مغایر با شکل‌گیری فضای مناسب برای تولید وسرمایه گذاری؛

• انتظار افزایش پیوسته تولید و ارتقای بهره‌وری و بازدهی، درعین عدم توجه کافی به کارآیی و کارآمدی در گزینش‌های مدیریتی؛

• تأکید بر کاهش وابستگی اقتصادی به نفت وتماایل به افزایش صادرات غیر نفتی، درعین نگرانی از کاهش صادرات نفت وورشمصرف انرژی در اقتصاد داخلی دربلندمدت؛

• انتظار جلب سرمایه و همکاری‌های فنی خارجی باتأکید مستمربرحسن مناسبات وروابط بین المللی، بدون فراهم ساختن فضای اقتصادی - سیاسی مورد نیاز؛

• انتظار حل و فصل مسایل اقتصادی کلان کشور از طریق رویکردهای بخشی، اقدامات موضعی واعمال سیاستهای متغیر ومقطعی ودرنهایت بدون اثر مثبت درافزایش تولیدملی؛

• انتظار فراهم شدن مجموعه ای از برخورداری‌های مادی و رفاهی و بهبود عرضه خدمات اجتماعی (همچون درآمد بیشتر، مسکن مناسب تر، بهداشت و دارو و درمان بهتر، تأسیسات و تسهیلات آموزشی گسترده تر، سیستم حمل و نقل کارآتر، شهرها و روستاهای آبادتر و...) بدون پذیرش پیش نیازها، شرایط و الزامات رشد و توسعه اقتصادی، و ازجمله افزایش پیوسته سرمایه گذاری‌ها و تولید کالاها و خدمات درکشور؛

• انتظار حل و فصل دشواری‌های اقتصادی (برای مثال کنترل تورم)، بدون

هدفهای رشد در برنامه‌های توسعه ملی اهمیت و اعتبار دارد و بدون این گونه نگرش، طبعاً تحقق هدفهای تعیین شده برای رشد اقتصادی آینده کشور در حد و مرزهای تعیین شده، با اشکال همراه خواهد شد.

الزامات تحقق اهداف چشم انداز و برنامه چهارم

در وضعیت کنونی، از دیدگاه اقتصادی، مهم‌ترین مسئله کشور شرایط حاکم بر امنیت سرمایه و سرمایه‌گذاری است. فضای سرمایه‌گذاری به مجموعه‌ای از شرایط رفتاری - نهادی - سیاستی اطلاق می‌شود که بر بازده و خطرات سرمایه‌گذاری و در نتیجه بر کم و کیف سرمایه‌گذاری‌ها اثرگذار است. این شرایط هم می‌تواند جنبه بالفعل و واقعی داشته باشد و همه جنبه منتظر و بالقوه. در دو دهه گذشته توسعه مالکیت، مدیریت و مقررات و کنترل‌های دولتی، نارسایی‌های نظام حقوقی - قضایی کشور در ارتباط با تعریف و تضمین حقوق مالکیت خصوصی و تنفیذ کم هزینه و مؤثر قراردادها، نامشخص ماندن نظام ارزشی انگیزه در زمینه کسب سود، تراکم و تکاثر سرمایه و ضوابط گسترش واحدهای تولیدی و دیگر عناصر پایه‌ای رشد و همچنین وجود ابهام‌های نهادی، حقوقی و قانونی در زمینه روابط

کاربرد روشهای علمی منظم و اتخاذ رویکردهای سیستمیک نسبت به شناخت علل بروز این گونه دشواری‌ها و بنابراین انتخاب و اعمال سیاستهای مناسب برای رفع آنها؛

• انتظار نتایج فوری از سیاستها و استراتژی‌هایی که به گونه اجتناب‌ناپذیر، ماهیت بلندمدت دارد و ثمردهی آنها تنها از طریق مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ و باثبات و پایدار امکانپذیر است (مانند برنامه آزادسازی اقتصادی و تقویت و توسعه بخش خصوصی)؛

سرانجام، به کارگیری سیاستها و راهکارهایی که متضمن وجود آرامش نسبی با کمترین تنش در روابط خارجی کشور باشد از الزامات رشد سریع اقتصادی و تحول از جامعه ای با ساختار تولیدی نیمه صنعتی متکی به درآمد نفت به جامعه ای با ساختار تولید انبوه صنعتی و متنوع و قابل رقابت در بازارهای جهانی است.

دگرگونی در دیدگاهها، روشها. ساختارهای ذهنی در برخورد با مسائل اقتصادی و صنعتی شدن و پیشبرد هدفهای صادراتی کشور، که اهمیتی استراتژیک و تعیین کننده در فراگرد رشد اقتصادی - اجتماعی دارد، حداقل به اندازه انتخاب

اجتماعی، به ویژه در حوزه فعالیتهای اقتصادی همراه با تغییرات پیاپی سیاستها و شرایط تورمی و بی ثباتی اقتصادی به بیرون رانده شدن بخش خصوصی از مدار فعالیتهای مولد، محدود کردن عملکرد بازار و رقابت، کاهش کارایی و نوآوری، افزایش هزینه مبادلات، تضعیف خلاقیت های تولیدی و در مجموع به کند کردن فرآیند رشد اقتصادی منجر شده است. در عین حال، اشتغال دولت به امور تصدی گری و در حوزه های غیر اقتدار و غیر مرتبط با وظایف اصلی آن، با ملاحظه منابع و توانمندی های محدود دولت موجب شده است که فرآیند انجام امور حاکمیتی دولت تضعیف شود.

روندهای توسعه در جهان و به ویژه شواهد تجربی عملکرد کشورهای موفق در این زمینه نشان داده است که همواره امنیت قضایی - اقتصادی (در حوزه های فردی و اجتماعی)، ایجاد انگیزه های مناسب برای فعالیت بخش خصوصی در زمینه های تولیدی و استقرار تأسیسات بازار مبتنی بر رقابت و مالکیت خصوصی، از عوامل مهم پویایی و بالندگی اقتصادی بوده و نقش دولت در امور اقتصادی به طور عمده باید معطوف به تحقق این امور و ایجاد زیربنای حقوقی و قانونی و نهادسازی های مناسب برای فعالیتهای بخش

خصوصی و توسعه و ساماندهی و تنظیم بازارها باشد که همه این موارد در زمره کالاهای عمومی محسوب می شود و با تقویت جریان انجام وظایف حاکمیتی دولت قابل حصول است. در سالهای آینده با ملاحظه کاهش درآمذزایی بخش نفت، ضرورت ایجاد اشتغال در مقیاسهای گسترده ناشی از جوانی جمعیت، تحولات سریع فنآوری و شکل گیری رقابت های شدید تجاری - اقتصادی در بازارهای منطقه ای و جهانی، سازماندهی کنونی اقتصادی کشور با ویژگی سلطه بخش دولتی قابل تداوم نبوده و باید با اصلاح نهادهای عمومی و کارآمد کردن دولت از یک سو و استقرار تأسیسات مناسب برای عملکرد مؤثر بازار، زمینه های رشد بخش خصوصی و گسترش و تعمیق فرآیند صنعتی شدن کشور فراهم شود. بدین ترتیب، در شرایط کنونی، رفع موانع سرمایه گذاری، تولید و توسعه بخش خصوصی مهم ترین چالش مدیریت اقتصادی دولت است. در همین حال، باید توجه داشت که موانع سرمایه گذاری در ایران دارای ماهیتی چند وجهی است و مجموعه ای از موانع اجتماعی - فرهنگی، موانع اقتصادی (مالیات، بانک، بیمه، نرخ ارز، اعوجاج در بازارها، تلون سیاستی، و ...) و موانع نهادی و قانونی (قانون کار، قانون مالیاتها، حقوق

مالکیت خصوصی، و ...) را در بر می‌گیرد و رفع این موانع مستلزم تغییرات رفتاری، نهادی و سیاستی گسترده است که بدون شکل‌گیری ثبات سیاسی و نوعی وفاق بین مجموعه ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران، امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد.

نقش مردم و روشنفکران، حمایت از اصلاحات سیاسی و اقتصادی و مشارکت آنها در تحقق هدفها و اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی و اقتصادی است. در همین حال، فرآیند اصلاحات سیاسی - اقتصادی کشور، بدون تشکل‌های سازمان یافته حزبی و غیر حکومتی که بتواند مطالبات و خواسته‌های فردی را عقلایی کرده و به مطالبات اجتماعی و نیروهای پیش برنده اصلاحات تبدیل کند، همواره آسیب‌پذیر خواهد بود. بی‌تردید در متن اصلاحات سیاسی - اقتصادی آینده کشور، ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری، تولید و توسعه بخش خصوصی و همچنین شکل‌گیری یک جریان رشد پیوسته و با ثبات اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در گفتمانهای روشنفکری ایران، همواره نوعی بدبینی تاریخی نسبت به تکاثر ثروتهای فردی وجود داشته که قسمتی از آن، ناشی از گرایشهای مسلط ایدئولوژیک در جریانهای روشنفکری و

قسمتی دیگر، ناشی از روندهای گذشته در منابع ثروت اندوزی بخش خصوصی در کشور بوده است و ناگزیر این مطلب در شکل‌گیری نظام ارزشهای سیاسی - اجتماعی بر ضد انباشت سرمایه‌های خصوصی و منحرف کردن این سرمایه‌ها به مسیرهای غیر تولیدی و گاه زیان بار تأثیر گذاشته است. در این زمینه به چند مطلب باید توجه کرد. نخست آنکه بدون انباشت سرمایه، رشد اقتصادی میسر نخواهد بود و بدون رشد اقتصادی تکیه صرف بر توزیع عادلانه درآمدها و ثروت فقط می‌تواند به گسترش فقر منجر شود. دوم، تغییراتی است که در فضای اقتصاد جهانی و قانونمندی‌های آن رخ داده است. الگوی گذشته تقسیم کار بین‌المللی بر مبنای جداسازی کشورها به تولید کننده انرژی و مواد خام و کالاهای نخستین و تولید کننده تکنولوژی و کالاهای صنعتی - ابتدا بر فرآیند تجارت بین صنایع و سپس فراتر از آن، بر تولید اجزای کالاها در کشورهای مختلف و در کارخانه جهانی استوار شده و بین‌المللی شدن تولید و انتقال سرمایه و تکنولوژی به کشورهایی که امنیت سرمایه را تضمین کرده‌اند، به ویژگی مسلط این فرآیند مبدل شده است. قواعد بازی در فرآیند درهم آمیزی‌های بین‌المللی، سود،

رقابت و بازار است و کنشگران اصلی آن، بنگاهها و بخش خصوصی است. در این شرایط، گسترش و تعمیق جریان صنعتی شدن کشور بدون توسعه بخش خصوصی و ایجاد فضای مساعد برای سرمایه‌گذاری و تولید امکان‌پذیر نیست. سوم آنکه در وضعیت نوین سیاسی - اقتصادی در جهان مناقشه‌های سیاسی چپ و راست جای خود را به گزینشهای سیاستی درست و نادرست داده است. و سرانجام این مطلب که رویکردهای آرمانگرایانه نسبت به موضوع استقلال اقتصادی و عدالت اجتماعی با تکیه بر ایده‌های خودکفایی، خوداتکایی، توزیع درآمد و ثروت، اتاتیسم (دولت‌گرایی)، کنترل و تعزیرات، موضع‌گیری علیه سرمایه‌داری و سرمایه‌داران با ایجاد موانع برای شکل‌گیری یک اقتصاد باز و رقابتی و فعالیتهای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی زمینه‌های وابستگی اقتصادی بیشتر، ایجاد گروههای ممتاز در جامعه و لطمه به عدالت اجتماعی را فراهم آورده و عملاً نتایج معکوس به بار آورده است. بنابراین، در گفتمانهای روشنفکری متناسب با الزامات توسعه اقتصادی - اجتماعی آینده و برنامه اصلاحات سیاسی - اقتصادی کشور، و ضرورت درهم‌آمیزی بین‌المللی و همگرایی منطقه‌ای

برای تسهیل و تسریع فرآیند توسعه اقتصادی - صنعتی کشور باید تغییرات اساسی داده شود.

جمع بندی :

تغییر ساختار اقتصادی - صنعتی کشور و دستیابی به رشد و رفاه اقتصادی - اجتماعی تنها با همکاری بخش خصوصی و دولت میسر و امکان‌پذیر است. در تجربه‌های موفق توسعه همواره نقش دولت راه‌گشایی استراتژیک، زمینه‌سازی برای تحقق برنامه‌ها و آماده کردن بسترهای لازم در راستای ایجاد انگیزه‌های مناسب تولیدی برای صاحبان اندیشه و سرمایه مادی بوده است. وضعیت کنونی اقتصاد کشور به گونه‌ای است که بخش خصوصی - به رغم در اختیار داشتن امکانات مالی و نقدینگی گسترده و توانایی‌های فنی، تخصصی و کارآفرینی - نمی‌تواند با اعتماد به آینده به فعالیت بپردازد. در این حالت وظیفه نهادهای مختلف نظام، به وجود آوردن شرایطی در جامعه است که به تدریج بی‌اعتمادی حاکم بر فعالیت بخش خصوصی از میان برداشته شده و سرمایه و منابع مالی و انسانی این بخش به سوی فعالیتهای مولد هدایت شود و در عین حال به همان اندازه از بار مسئولیتهای اقتصادی دولت نیز کاسته و در

نتیجه پیشبرد هدفهای توسعه ملی تسهیل و تسریع شود. قدر مسلم آن است که توسعه قلمروی فعالیت و دخالت‌های دولت در امور اقتصادی و تداوم فرآیند بزرگ شدن اندازه دولت به گونه‌ای که در دو دهه گذشته رخ داده، در آینده امکان‌پذیر نیست و اقتصاد کشور را با بن‌بست‌های جدی مواجه خواهد ساخت. آماده سازی سازمانها و نهادهای دولت برای انجام کارآمدتر وظایف حاکمیتی، افزایش منطق‌گرایی اقتصادی در اداره امور، واگذاری تدریجی مسئولیتهای تصدی‌گری تولیدی - بازرگانی و مالکیت و مدیریت واحدهای دولتی به بخش خصوصی از جمله ضرورت‌های مهم در زمینه اصلاحات اقتصادی کشور است. فعال کردن بخشهای خصوصی و تعاونی و زمینه‌سازی در جهت حذف انحصارات دولتی و ایجاد شرایط رقابت و انگیزه در بازارهای گوناگون (بازارهای کار، سرمایه، کالاها و خدمات و...) شرط نخستین برای تحقق هدفهای میان مدت و بلند مدت کشور، افزایش سرمایه‌گذاری ملی در سطحی گسترده‌تر از سالهای گذشته و ایجاد اشتغال مولد در بخشهای اقتصادی، دستیابی به تولید و صادرات انبوه برای پوشش بازارهای داخلی و خارجی (صادراتی) و سرانجام افزایش وزن و اعتبار اقتصادی کشور در سطح منطقه و

همچنین جامعه جهانی به شمار می‌رود و این مهم هر اندازه که به تأخیر افتد، تنها بر حجم و اندازه مشکلات و دشواری‌های کنونی جامعه خواهد افزود. ایجاد این گونه شرایط مساعد می‌تواند منابع در اختیار مردم را به جای فعالیتهای تورم‌زا به مسیرهای مولد کالایی - خدماتی هدایت کرده و از اتلاف و هدر رفتن سرمایه‌های مادی و انسانی کشور جلوگیری به عمل آورد. اتخاذ چنین رویکردی، بی‌تردید افزایش کارایی، ارتقای سطح بهره‌وری ملی، آهنگ شتابان‌تر رشد اقتصادی، کاهش میزان بیکاری، تحول تکنولوژیک و دسترسی به بازارهای بین‌المللی برای افزایش صادرات غیر نفتی را در پی خواهد داشت. در همین حال، باید توجه داشت که تجربه خصوصی سازی در کشورهای در حال گذار به وضوح نشان داده است که توسعه بخش خصوصی مقدم بر خصوصی سازی باید انجام شود. زیرا وجود زمینه‌ها و فضای مساعد برای گسترش بخش خصوصی و ادامه حیات آن، تنها با تبدیل واحدهای دولتی به واحدهای خصوصی امکان‌پذیر نیست و بدون نهاد سازی‌ها و استقرار تأسیسات مناسب مرتبط با فعالیتهای این بخش، نمی‌توان عملکردی مثبت و رو به رشد را از سوی نهادهای خصوصی مشابه

- کشورهای توسعه یافته صنعتی انتظار داشت. - نهادآرایی‌های نوین براساس قرائت این نهاد سازی‌ها در کشورهای اخیر در چند قرن، تکوین و تکامل یافته و کارکردهای مکانیسم بازار آزاد به گونه‌ای متشکل و خودکار به وظایف قانونمندان خود عمل می‌کند. در حالی که در کشورهای در حال توسعه این فرایند نیازمند بسترسازی‌ها و زمینه سازی‌هایی است که بدون آنها می‌تواند، به ویژه از دیدگاه مسائل اجتماعی، کاملاً بحران‌زا و فسادآفرین شود. در جهت ایجاد فضای مناسب برای رشد سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه بخش خصوصی و استقرار یک جریان رشد اقتصادی با ثبات، استراتژی‌هایی را (فهرست‌وار) به شرح زیر می‌توان مطرح کرد:
- اصلاحات دیدگاهی و رفع تعارضات در روشها، سیاستها و هدف‌گذاری‌های اقتصادی- اجتماعی با تکیه بر رفع موانع فرهنگی- اجتماعی سرمایه‌گذاری (اعتماد سازی)؛
 - اصلاح نهادهای بخش عمومی و تقویت مدیریت اقتصادی؛
 - توسعه بخش خصوصی و حرکت به سوی نظام بازار و ایجاد انگیزه‌های تولیدی؛
 - تعریف، تضمین و اعمال حقوق مالکیت و تنفیذ قراردادها؛
- نهادآرایی‌های نوین براساس قرائت جدید از اصل ۴۴ قانون اساسی؛
- ایجاد تأسیسات قضایی بی‌طرف، کم هزینه و مؤثر؛
- کاستن از انحصارات، گسترش رقابت و استقرار نهادهای تنظیم کننده شفاف؛
- ساماندهی بازارها (بازار کار، بازار کالاها و خدمات، بازارهای پولی و مالی، و...؛
- اصلاح قانون کار، قانون مالیاتها، و...؛
- گسترش و تعمیق بازار سرمایه؛
- منطقی کردن حمایت‌های دولتی و برقراری انضباط مالی و محدودیت‌های بودجه‌ای سخت؛
- استقرار یک جریان رشد سریع با ثبات و درون‌زا و اجتناب از تغییرات پیاپی سیاستها و تلون سیاستی؛
- اتخاذ استراتژی‌های تجاری- صنعتی برون‌گرا و تکیه بر درهم‌آمیزی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.
- و سرانجام این نکته را باید مطرح کرد که مسائل اقتصادی ایران در شرایط کنونی از نوعی است که نمی‌توان آنها را تک‌تک و با اتخاذ روشهای مقطعی و موردی و با شیوه‌های غیرعلمی حل و فصل کرد و ناگزیر رفع این مسائل و تنگناها باید در چارچوب جهت‌گیری‌های بلندمدت و در یک منظومه

نهادی - سیاستی منسجم و در فرآیندی پیوسته و مستمر صورت پذیرد. برنامه سوم و اکنون برنامه چهارم، مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌ها و نهادسازی‌های مرتبط به هم است که در همین جهت طراحی شده است. سند برنامه را باید به منزله سند وفاق و میثاق ملی قلمداد کرد و انقیاد و تعهد به برنامه و اجرای هماهنگ آن را به عنوان اصل اساسی در اداره امور اقتصادی کشور پذیرفت.

مرکز تحقیقات استراتژیک